

مسئولیت دولت در ایجاد مشارکت اجتماعی از منظر فقه نظام سیاسی

سیدمحمد طباطبائی^۱

چکیده

از منظر فقه نظام سیاسی، دولت از مکلفان اجتماعی است که از آن جمله، مسئولیت در عرصه حکمرانی و به تبع، مسئولیت مشارکت‌سازی اجتماعی است. بنابراین نهاد مرکزی مشارکت‌ساز در جامعه بوده و این مرکزیت از دو جهت مدیریت سازمانی و مدیریت اجتماعی در مشارکت اجتماعی تأثیرگذاری خواهد داشت که ایجاد هماهنگی میان سایر نهادهای مشارکت‌ساز و هدایت آنها از یک سوی و برنامه‌ریزی مشارکتی از سوی دیگر را در بر می‌گیرد. اعمال این مسئولیت مشتمل بر مجموع احکام وضعی و احکام تکلیفی است. احکام وضعی شامل سه مرحله است که بر فرایند مشارکت‌سازی مطلوب دلالت دارد: عملیات اقماعی، بسیج عمومی و تحکیم مشارکت. هر مرحله شامل احکام تکلیفی است؛ در مرحله اول، وجوب مذاکرات ابتدایی با معترضان، وجوب اطلاع‌رسانی و وجوب پاسخگویی، در مرحله دوم، وجوب سازمان‌دهی و وجوب جلب همکاری‌های مردمی، در مرحله سوم، وجوب ترغیب و تحدید، وجوب نظارت عمومی، وجوب عفو عمومی، حرمت تضاد میان تصمیمات دولتی، حق مردم برای مداخله در تصمیمات و وجوب مشارکت‌بخشی به گروه‌های مرجع.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، مشارکت‌سازی، دولت، مردم.

۱. مقدمه

مشارکت اجتماعی، مشارکت اعضای اجتماع در راستای اهداف جمع است و آنان را بر همین اساس به یکدیگر پیوند می‌دهد. در حقیقت، هر اجتماع از طریق مشارکت و همکاری‌های جمعی، ارزش‌ها و اهداف مشترک را عملیاتی می‌کند. به تمایز این اجتماعات، مشارکت اجتماعی بود و نمودهای گوناگونی می‌یابد. اجتماع خرد در روابط اجتماعی و خانواده، اجتماع میانی در سطوح گروه‌های اجتماعی و اجتماع کلان در سطح جامعه و حاکمیت است. فرایند مشارکت به عنوان فراگرد توانمندسازی بر سه ارزش بنیادی سهیم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم مبتنی است. (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ص ۱۲)

مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی، رابطه‌ای تعریف می‌شود که در پنج ساحت به طور همگام با یکدیگر حضور دارد: ساحت ساختار (انسجام)، ساحت عملی (همکاری)، ساحت ذهنی (مشورت و هم‌فکری)، ساحت تکلیفی (مسئولیت همگانی) و ساحت احساسی (مهرورزی اجتماعی). (طباطبائی، ۱۴۰۱: صص ۲۲-۲۹). ساختار این مشارکت شامل فرایندی سیاسی-تعاملی است که با مرکزیت دولت ایجاد میشود و از این منظر، تا تحقق مشارکت اجتماعی متوقف بر مشارکت‌سازی نهادهای مشارکت‌ساز است. پیش‌فرض این پژوهش این است که چهار نهاد مشارکت‌ساز از منابع اسلامی قابل استفاده است: دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد، خانواده و مسجد و دولت، نهاد مرکزی در این کنشگری سیاسی است. در این پژوهش تلاش شده است تا از طریق بررسی دلالت‌های سیره حکمرانی معصوم (p) با تجمیع قرائن تاریخی از یک سوی و روایات معتبر از سوی دیگر مسئولیت‌های دولت اسلامی در این خصوص به دست آید

که به فقه نظام سیاسی ربط می‌یابد. لذا هرچند بعضی روایات تاریخی صحت سند نداشته باشد و از این منظر، دلیل تلقی نشود، اما از یک سوی حداقل به عنوان قرینه و مؤید مفید است و تراکم قرائن با مضمون واحد می‌تواند اطمینان به صدور آن مضمون ایجاد کند مگر آن که دلیل بر خلاف آن باشد از سوی دیگر، تواتر این دسته روایات در کنار موافقت مضمون آن با ادله معتبر و اتفاق روایات فریقین وجه تقویت آن را فراهم می‌کند. لذا حصر روایات معتبر به کتب اربعه وجهی ندارد. همچنین روش نقل حدیث در سده اول هجری- که عمده روایات تاریخی اهل بیت β را دربردارد- غالباً مبتنی بر وثاقت شیعه عراقی بوده و متفاوت از روش نقل حدیث مبتنی بر مذهب امامیه است که از عصر صادقین χ رایج شده و رجال حدیثی شکل گرفته‌اند. ضوابط علم الحدیث متأخر -از علامه حلی- غالباً ناظر به دوره دوم بوده و نویسنده با ضابطه مختار به روایات دوره اول استدلال کرده است؛ برای نمونه، روایات نصر بن مزاحم از عصر امیرالمؤمنین ϕ مبتنی بر وثاقت شیعه عراقی صحیح است اما با ضوابط دوره دوم غالباً دچار اشکال می‌شود. روایات دیگر متقدمین تاریخ تشیع مانند اسکافی و ابراهیم ثقفی هم چنین وضعیتی دارد. هم به لحاظ ساختار بحث، فقه نظام سیاسی چنین تعریف شده است: مجموعه احکام فقهی تبیین‌کننده الگوی شکل‌گیری و تنظیم روابط سیاسی جامعه در شریعت اسلام (اراک، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۶۹) و در نظر مختار شامل چهار بخش می‌شود که اجزای این نظام فقهی را شکل می‌دهد: فقه حکومت، فقه حکمرانی، فقه مسؤلیت عامه و فقه حقوق عامه. موضوع دو بخش اول، ولی‌امر و دو بخش دوم، امت است. مبحث مشارکت‌سازی دولت در ذیل فقه حکمرانی جای می‌گیرد و نظام مسائل فقه حکمرانی، مداخلات دولت اعم از مسؤلیت‌ها، اختیارات و عرصه تدبیر را شامل می‌شود.

۲. مسؤلیت مرکزی دولت در گسترش مشارکت اجتماعی

دولت (حاکمیت)، نهاد مرکزی مشارکت‌ساز در جامعه است و این مرکزیت از دو جهت مدیریت سازمانی و مدیریت اجتماعی در مشارکت اجتماعی تأثیرگذاری دارد. از این منظر، دولت نقش مرکزی در گسترش مشارکت اجتماعی دارد. مسؤلیت مرکزی دولت در این گسترش در راستای ایجاد هماهنگی میان نهادهای مشارکت‌ساز و هدایت آن‌ها از یک سوی و برنامه‌ریزی مشارکتی از سوی دیگر است.

دو نوع مسؤلیت برای دولت در حوزه‌ی مشارکت اجتماعی از متون دینی استفاده می‌شود:

۲-۱. توسعه و هماهنگی نهادهای مشارکت‌ساز

نخستین مسؤلیت دولت، مسؤلیت نسبت به سایر نهادهای مشارکت‌ساز (سازمان‌های مردم‌نهاد، مسجد و خانواده) است که در دو سطح «مدیریت اجتماعی مشارکت» از طریق توسعه‌ی همکاری‌های عمومی با این نهادها و «مدیریت سازمانی مشارکت» با ایجاد هماهنگی سازمانی میان آن‌ها قابل تقسیم است:

۲-۱-۱. ایجاد، توسعه و تجمیع مردم در مساجد

رسول خدا K خود مسجد قبا (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۱۷۵) و مسجد النبی را تأسیس کرد و با ایجاد فرهنگ مسجداسازی مانند این طریق، سبب مشارکت مردم در ساخت مساجد شد؛ چنان‌که نه مسجد محلی پس از آن در مدینه بنا شد. (سهیلی، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۳۶۸) از مجموع روایات امامیه و اهل سنت در سیره‌ی نبوی K استفاده

می‌شود که رسول خدا K ساعاتی از روز را در مسجد جامع نبوی می‌نشست. در این ساعات، گروهی از مردم در مسجد هم‌نشین می‌شدند و گروهی نیز با مراجعه به مسجد، مشکلات فردی، اجتماعی و اقتصادی خود را مطرح می‌کردند. مردم حاضر در مسجد نیز حلقه‌ی واسط میان مراجعان به پیامبر اکرم K بودند؛ به این صورت که اگر احضار فردی به مسجد در این خصوص نیاز بود اقدام کنند یا خود در رفع مشکل آن مسلمان همکاری نمایند.^۲ حتی هنگام آمادگی مسلمانان برای غزوه احزاب، پیامبر اکرم K در مسجد فتح می‌نشست و وقتی مسلمانان برای حفر خندق با مشکل مواجه شدند، جابر بن عبدالله انصاری را به مسجد فرستاد تا گزارش دهد و کسب تکلیف نماید. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۷۸) از این سیره، مشارکت‌سازی امام جامعه از طریق مرکزیت مسجد استفاده می‌شود.

۲-۱-۲. تعامل با سازمان‌های مردم‌نهاد

دومین نوع از سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان نقابت است که رئیس آن در منابع دینی، با عنوان «نقیب» و «عریف» شناخته می‌شود. ابتدای تأسیس نقابت در اسلام با هدف سازماندهی مسلمانان بود، اما تعلیل حاکم بر آن -ضمانت اجرای احکام حکومت اسلامی توسط مردم- در روایت بیعت عقبه پس از این مدت نیز باقی است و می‌توان از ظرفیت سازمان نقابت به عنوان حلقه‌ی واسط میان امام و امت سخن گفت؛ چنان‌که از روایتی دیگر به دست می‌آید بیعت عقبه اول، بیعت با نقیبان و مسوئلت‌پذیری آنان بوده که تبیین‌کننده‌ی قلمرو نقابت است. خطاب بیعت با تشبیه بیعت‌کنندگان به حواریون صورت گرفت؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۱۸۲) به این معنا که همان‌طور که حواریون، ضامن قوم خود برای اطاعت از عیسی Φ بودند^۳، من نیز با شما به عنوان کفیل قوم بیعت می‌کنم تا ضامن اطاعت دیگران باشید. لذا خطاب بیعت بر طبق این روایت، به تمام مسلمانان حاضر در بیعت نبوده و مربوط به نقیبان منتخب می‌شد. با تعیین خطاب به نقیبان، ادامه‌ی حدیث بیانگر وظیفه‌ی عمومی نقابت است: حمایت و پشتیبانی از امام جامعه. رسول خدا K پس از وفات اسعد بن زراره که یکی از نقیبان بود، در پاسخ به مردم او که درخواست نصب نقیب دیگری داشتند خود را نقیب آنان معرفی نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ص ۱۳۲) اما سخنی بر نفی نقابت یا عزل سایر نقیبان بیان نکرد که به نظر می‌رسد با توجه به عدم انجام این درخواست در مرگ براء بن معرور -از دیگر نقیبان- پیش از آن (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ص ۱۳۲)، به خاطر ارتکاز عرفی بر عدم نیاز به نقابت بوده است. به بیان دیگر، سازمان نقابت متناسب با نیاز و ضرورت اجتماعی شکل می‌گیرد و چون پس از تثبیت حکومت اسلامی، امت انقلابی در مدینه مطیع و حامی رسول خدا K بود، در آن مقطع نقابت منتفی می‌شد. یعنی مسوئلت حمایتی از امام در مرحله‌ی اول مربوط به تمامیت جامعه و در مرحله‌ی دوم، مربوط به سازمان نقابت است؛ از این منظر، گاه نیاز به چنین سازمانی نخواهد بود، اما اصل نقش‌آفرینی اجتماعی آن در اسلام پیش‌بینی شده است. در مقاطع معاصر اهل بیت β نیز نقابت وجود داشت و نهی و انکار از آن نقل نشده است تا قائل به انحصار این

۲. جهت مطالعه این دسته روایات: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۲۴، ج ۲۰، ص ۲۵۶، ج ۲۱، ص ۲۴۲ و ۳۳۸ و ج ۲۲، ص ۳۰۴، مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۲۱۸، ج ۲۱، ص ۲۰۲، ج ۲۲، ص ۳۳ و ۱۴۵، ج ۳۹، ص ۲۷۰، محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۸، ص ۴۲، ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۳۳۸، ابن انس، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۱۳۸۴، بخاری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۱۶، ج ۴۳۳، ج ۶، ص ۴۰، ج ۳۲۰۲، قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷۸۳ و ج ۴، ص ۲۱۱۷

۳. شاید اشاره به مضمون آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی آل عمران باشد: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ»

سازمان در مقطع ابتدایی هجرت شویم. تنها مخالفت امامان معصوم β ، با نقابت برای مشارکت با حاکمان نامشروع و پیشبرد اهداف آنان بوده است؛ چنان‌که بنا بر روایت کشی در رجال، امام باقر ϕ به عقبه بن بشیر اسدی که قصد جان‌شینی نقیب و عریف پیش از خود را داشت چنین فرمود. (کشی، ۱۴۰۹: ص ۲۰۴) ^۴ بنابراین، حداقل علم به مطلوبیت اجمالی وجود این سازمان‌ها بر اساس مجموع روایات وجود دارد.

تأمین نیازهای سازمان‌های مردم‌نهاد و تعاملات برای همسویی در اهداف، بخش دیگری از بازیگری دولت در مشارکت اجتماعی است. در روایتی از امیرالمؤمنین ϕ ، پرداخت حقوق به رئیس این سازمان از مسؤلیت‌های دولت شمرده شده است: «لا بد من عریف و رزق للعریف». (ابن حیون، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۵۳۸) لذا هر چند این نوع سازمان-نهادها استقلال از دولت دارند اما از حقوق مالی برخوردار هستند و نقش حمایتگری دولت منافی این استقلال نخواهد بود. در روایت احمد بن محمد بن عیسی اشعری از سیره‌ی علوی ϕ در فرمان به نقیبان برای گردآوری ایتم به خاطر اطعام آنان گزارش شده است (کلینی: ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۰۶) که دلالت بر تعامل حاکمیت با نقیبان برای انجام امور خود است. پرداخت یارانه‌ی عمومی به مردم از طریق نقیبان آنان، کنش‌گری سیاسی دیگر در این خصوص بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۱۴) هر نقیب، گروهی را در ذیل خود مدیریت می‌کرده است و این نوع فرمان به معنای وجود مدیریت اجتماعی نیمه متمرکز در مشارکت اجتماعی است که ابعاد کلان آن را دولت و ابعاد میانی و تجمیعی‌اش را سازمان‌های مردم‌نهاد به تناسب شرایط سیاسی-اجتماعی و تفاوت کارکرد و انواع برعهده می‌گیرند.

۳-۱-۲. مشارکت‌سازی با نهاد خانواده

مشارکت‌سازی با نهاد خانواده را با مفهوم «انذار اقربین» می‌توان فهم کرد که در سیره‌ی تبلیغی-فرهنگی رسول خدا κ مشاهده می‌شود. رسول خدا κ در نخستین گام پس از اتمام دوره ی پنهانی رسالت، به انذار و دعوت خویشان خود فرمان یافت: «و أنذر عشیرتک الأقربین» (شعراء، ۲۱۴) از دو جنبه می‌توان این گام را تفسیر کرد: تقدم خویشاوندان بر غیر خویشاوند، به معنای حق قرابت در تبلیغ و تحکیم سازمان رسالت با منابع انسانی خویشاوندی. به بیان دیگر، در انجام دعوت و ترویج اندیشه، اصلاح خویشان بر اصلاح جامعه مقدم است که می‌توان الگوی خانواده‌پایه را بر این مبنا در مدیریت اجتماعی-مشارکتی تنظیم کرد. بر اساس این الگو، خانواده از دو منظر، پایه‌ی مدیریت قرار می‌گیرد: از منظر نخست، نیروی مبدأ در سازمان و دولت است و از منظر دیگر، مبدأ تغییر لحاظ می‌شود. چنان‌که از یک سوی، در گام نخست رسالت، (اقربین) و سپس سایر افراد جامعه مورد انذار و دعوت قرار می‌گیرند و این گام، مقدمه‌ی گام‌های بعد در تغییر نظام فرهنگی جاهلی به شمار می‌آید. از سوی دیگر، پیامبر خدا

۴. با نظر به روایان این سند، ظاهراً روایت موثقه است. عقبه که راوی اصلی حدیث است، به حسب روایاتی که از او نقل شده، امامی بوده و از اصحاب امام صادق ϕ گفته شده است، اما جرحی در خصوص او نیامده است. با پذیرش مبنای دلالت عدم جرح بر وثاقت می‌توان موثقه بودن را تام دانست که بر اساس دو مبنا است: احتیاط رجالیون در عدم قبول روات و عدم دلالت فقدان توثیق بر جرح. لذا عدم توثیق با وجود شناخت راوی می‌تواند عوامل اجتماعی و رجالی متفاوتی داشته باشد اما دال بر جرح راوی نیست، چون عدم تصریح به جرح خلاف احتیاطی است که رجالیون در وثاقت روات داشته‌اند.

کج در آغاز پیامبری خود، برای گسترش آیین الهی به حمایت نیاز دارد و به همین جهت، از قوم خود به عنوان منابع انسانی بهره می‌گیرد.

الف) خانواده به عنوان منابع انسانی مشارکت

اگر انداز اقریبین را از جنبه‌ی سازمانی ملاحظه کنیم، می‌توان خانواده - به معنای نظام خویشاوندی (اعم از اهل بیت و ارحام) - را به عنوان نخستین گروه اجتماعی در نیروی انسانی فرهنگ قلمداد نمود؛ چنان که پیامبر اعظم کج در نشست خود با بنی هاشم پس از نزول آیه انذار، حمایت آنان را مطالبه کرد. (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۸۲) با توجه به همین تأثیر بود که انکار برخی از بنی هاشم - مانند ابو لهب - مانع از اسلام آوردن برخی از قبایل می‌شد. (حلبی، ۱۴۲۷: ج ۲، صص ۳-۴)

ب) خانواده و گروه‌بندی در برنامه‌ریزی مشارکتی

اگر انداز اقریبین را از جنبه‌ی تقدم خویشاوندان در تبلیغ ملاحظه کنیم، به معنای رعایت ترتیب و گروه‌بندی در ارشاد و دعوت است که خانواده، در رده‌ی نخست آن قرار دارد. بنابر این تفسیر، گروه‌بندی جامعه هدف بر اساس نقش و موقعیتی است که هر گروه در تمامیت جامعه ایفا دارد و نشان‌گر میزان سهم و تأثیر آن است. خانواده، به دلیل جایگاه بنیادین در این خصوص به عنوان نخستین گروه شناخته می‌شود.

۲-۲. برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی مشارکت برای جامعه‌ی هدف

مسئولیت دوم دولت، برنامه‌ریزی، هدایت‌دهی، تعیین اهداف و ایجاد زمینه‌های مشارکت در فرایند مشارکت‌سازی است. برنامه‌ریزی مشارکتی را در سه منظر فرهنگی-آموزشی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد. هر منظر، یک بخش از حوزه‌ی کنشگری مشارکت در جامعه‌ی هدف را مد نظر دارد. این برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی را در سه بخش می‌توان تقسیم کرد: فرهنگی-آموزشی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی.

۲-۲-۱. فرهنگی-آموزشی

نخستین قسم از برنامه‌ریزی مشارکت، برنامه‌ریزی فرهنگی-آموزشی است. دولت با جهت دادن فرهنگی مردم می‌تواند مشارکت فرهنگی و سیاسی آنان را افزایش دهد. مفهوم سنت نبوی در میان مسلمانان بر اساس همین تأسی و فرهنگ‌پذیری از سیره‌ی خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی پیامبر ک شکل گرفت. روایات بسیاری به این مضمون نقل شده است.^۵ یعنی سیره‌ی امام جامعه و تذکارهای او به عنوان یک سنت و فرهنگ رفتاری بر کنشگری اعضای جامعه تأثیر می‌گذاشت و مشارکت مردم بر این اساس تنظیم می‌شد.

۲-۲-۲. سیاسی-اجتماعی

قسم دوم، برنامه‌ریزی سیاسی-اجتماعی و ایجاد زمینه‌های سیاسی-اجتماعی مشارکت است. فراخوانی مردم در مسجد، عفو عمومی و گفتگو با گروه‌های مردمی مواردی از این قسم است که در منابع اسلامی مشاهده می‌شود.

۵. جهت مطالعه روایات: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۹۸، ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۹۰، طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۹، ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۱۲، حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۳۶، ج ۱۹، ص ۹۵ و ج ۲۸، ص ۲۷۷.

فراخوانی‌های مردمی، بسیج عمومی در حل مسائل نظام اسلامی است که از طریق ارجاع مسائل به خود مردم انجام می‌شود و در حکمرانی اهل بیت β از فراوانی برخوردار است. کارکرد این فراخوانی‌ها در موارد متعددی چون اعتمادسازی در پاسخ به شبهات سیاسی معارضان، جذب نیرو برای جهاد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۱۴، مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ص ۵۶۳ و ج ۴۴، ص ۵۰)، شناخت جاسوسان (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۸)، اطلاع‌رسانی از تصمیمات و شرایط سیاسی (مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۵۵) و اطلاع‌رسانی از تغییرات سیاسی (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۵۷۴ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۷۵) را شامل می‌شده است.

عفو عمومی، برنامه‌ی دیگر دولت در افزایش مشارکت است. امیرالمؤمنین ϕ برای ایجاد آرامش و ثبات سیاسی در برابر آشوب‌های معارضین، این اقدام را انجام می‌داد و پس از عفو عمومی معارضین جنگ جمل در بصره (مفید، ۱۴۱۳: ص ۵۹)، شورشیان فراری به ایران، مسیحیان و مرتدان که با خربت بن راشد پس از جنگ نهروان همراه شده بودند را در صورت عدم همکاری با او در امان قرار داد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۴۲) و در برابر نافرمانی مجدد مردم بصره و بیعت با معاویه چنین کرد. (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۳)

گفتگو با مردم، سومین جهت‌گیری دولت در برنامه‌ریزی مشارکتی است که گسترش همکاری‌های مردمی را نتیجه می‌دهد و از این منظر می‌توان تبیین علم الاجتماعی از مشارکت در سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین ϕ ارائه داد که در بخش گفتگوی مردمی شامل موارد متعددی می‌شود؛ از جمله: سخنرانی و گفتگو با مردم کوفه (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱، صص ۳۳۵ و ۳۷۰ و ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۶)، بصره (ابن میثم، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۸۹)، مدینه (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۷۱۵)، سپاهیان صفین (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: صص ۲۲۳-۲۲۵) و مردم روستایی عراقی اطراف کوفه (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: صص ۵۲۸-۵۲۹)، اعزام نمایندگان برای گفتگو به کوفه برای دعوت به جنگ جمل (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۲ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۱۵۱) و ارسال نامه به مردم عراق (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، صص ۲۵۸-۲۵۹ و ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳)، مصر (رضی، ۱۴۲۹: ص ۴۴۰)، ایران (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ص ۴۱۴) و یمن (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴، ص ۸). برخی از این گفتگوها با مخالفان انجام شده و برخی هم برای بررسی نظرات مردم و رفع شبهات ذهنی آنان در امور سیاسی، دعوت به صلح یا پشتیبانی و مشارکت در جنگ بوده است. موضوع برخی گفتگوها نیز مشاوره‌های سیاسی افراد را دربردارد. این تفاوت‌ها در موضوع گفتگو، بر وجود برنامه‌ریزی سیاسی-اجتماعی برای مشارکت در سه بخش مشارکت‌خواهی، مشارکت‌پذیری و بازسازی مشارکت دلالت دارد. مشارکت‌خواهی، دعوت از مردم برای مشارکت در اهداف سیاسی، مشارکت‌پذیری، توجه به ایده‌ها و نظرات مردم در جهت مشارکت با دولت و بازسازی مشارکت، تلاش برای رفع شکاف‌های سیاسی و بازگشت معارضان به ادامه‌ی همکاری است. این وجوه و ابعاد در سیره سیاسی امیرالمؤمنین ϕ بر بخشی از اجزای تنظیم مطلوب روابط سیاسی دلالت دارد که بر یک ساختار اجتماعی بنا شده است؛ لذا اقتضای مناسبات حکم و موضوع، استناد به این سیره به عنوان ضابطه حکم (وجوب) و نه حکم ولایی غیر قابل تعمیم دارد.

۳-۲-۲. اقتصادی

مقصود از برنامه‌ریزی اقتصادی مشارکت این است که دولت با تأمین و تقویت منابع اقتصادی جامعه‌ی هدف، آنان را به سمت رشد، گسترش و تحکیم مشارکت اجتماعی هدایت کند. تألیف قلوب غیر مسلمانان از طریق زکات که

رسول خدا K پس از فتح مکه بدان مأمور شد (توبه، ۶۰) و در غزوه حنین اقدام کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، صص ۱۵۸-۱۵۹ و ۱۷۷)، در ضمن این برنامه‌ریزی قابل تعریف است. هنگامی که خالد بن ولید به عنوان عامل زکات به قبیله بنی مصطلق اعزام شد و به خاطر انگیزه‌ی فردی، برخی از آنان را به قتل رساند، رسول خدا K با تأمین مالی، امیرالمؤمنین (ع) را اعزام و دستور به جلب رضایت قبیله داد. امام نیز علاوه بر تأمین دیه و خسارت دام، مبالغی را به طور مازاد و عناوین گوناگون چون ایجاد ترس در زنان و هزینه‌ی ظرف آب سگ‌ها پرداخت کرد و به تعبیری، تمامی خسارات جانی، مالی و روانی تأدیه شد. (مجلسی، ج ۲۱، ص ۱۴۲) در این نوع موارد، ارتباط مستقیم میان برنامه‌ریزی اقتصادی و مشارکت دیده می‌شود که مصادیقی چون تأمین خسارات و تألیف قلوب برای جلب رضایت و اعتماد عمومی در جهت افزایش مشارکت را شامل می‌گردد.

۳. فرایند مشارکت‌سازی مطلوب دولت

با شناخت فرایند مشارکت‌سازی رسول خدا K و امیرالمؤمنین (ع) در سیره‌ی حکومتی خود، می‌توان به فرایندی جامع برای مدیریت دولت در عرصه‌ی مشارکت اجتماعی دست یافت که شامل سه مرحله می‌شود. ثمره‌ی مرحله‌بندی در فضای حکم شرعی، وضعی بودن حکم آن است هرچند در ذیل هر مرحله، حکم تکلیفی استفاده شود و مقصود از مطلوبیت این رفتار، مطلق رجحان شرعی آن است که به تفاوت مراتب مصلحت در متعلق حکم، بر وجوب یا استحباب و مشروعیت محض دلالت دارد. با این مبنای تشکیکی در حدود دلالت سیره حکومتی، امکان استدلال برای حکم اولی وجود دارد. در غیر این صورت، علت صدور فعل کشف نمی‌شود و در نتیجه، به عنوان حکم ولایی غیر قابل تعمیم تلقی می‌شود. اما با کشف علت صدور فعل، امکان تعمیم به عنوان حکم اولی با الغای خصوصیت از سیره حکومتی وجود دارد.

۳-۱. مرحله‌ی اول: عملیات اقناعی

۳-۱-۱. وجوب مذاکرات ابتدائی با معترضان

معارضان حکومت یا سیاست‌های آن، به دلیل عدم همراهی با اهداف حاکمیت، از مشارکت خودداری کرده و گاه مسیر مشارکت را بر ضد آن قرار می‌دهند. اقناع آنان از طریق مذاکره، راهکاری کوتاه‌مدت برای جلب نظر آنان در تداوم مشارکت است که مربوط به رهبران اعتراض می‌شود. شنیدن نظرات مخالفان و گفتگو و احتجاج، دو بخش مذاکره با رهبران اعتراض است که در سیره‌ی علوی (ع) مشاهده می‌شود و مبنای آن، رابطه‌ی علی میان شبهات و خروج از حاکمیت است: «لکلّ ضلّة علة و لکلّ ناکث شبهة» (شریف رضی، ۱۴۲۹: ص ۲۳۳) بخش ابتدایی حدیث، تفسیر بخش دوم آن است. هر کس که بیعت‌شکنی کند و با این کار گمراه شود، معلول شبهات اوست و به همین خاطر، ابتدا برای رفع شبهات تلاش می‌شود. مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم میان امام و معترضان وجود داشت. مذاکره در مسجد النبی K با طلحه و زبیر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۲۱-۲۲)، فرستادن ابن عباس به عنوان نماینده‌ی خود برای مذاکره با زبیر (شریف رضی، ۱۴۲۹: ص ۷۲)، مکاتبه با طلحه، زبیر و عایشه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۱۲۶-۱۲۷)، قبول فرستادگان آنان برای مذاکره (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، صص ۳۴۳-۳۴۵) و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۱۰۸-۱۰۹)، فرستادن زید بن صوحان و ابن عباس برای وعظ عایشه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۱۲۲) و

فرستادن جریر بن عبدالله به شام برای مذاکره با معاویه (مجلسی، ج ۳۲، ص ۳۶۷) از این موارد است. آن چه از مجموع این روایات در سیره امیرالمؤمنین (ع) استفاده می‌شود این است که مبنای مذاکرات سیاسی با مخالفان، «وجوب دعوت» و «وجوب توسعه همبستگی عمومی» است.

۲-۱-۳. وجوب اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانی بخشی دیگر از عملیات اقناعی است که دولت برای مشارکت‌سازی خود دارد؛ با این تفاوت که مورد اطلاع‌رسانی، گاهی مربوط به عملکرد حاکمیت و گاهی مربوط به مشارکت مردم با حاکمیت است. توضیح آن که گاه ابتدا دولتمردان، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کرده و سپس تصمیمات خود را اطلاع‌رسانی می‌کنند و گاه، ابتدا برنامه‌ریزی کرده و متناسب با اطلاع‌رسانی خود از برنامه‌ها، تصمیم‌گیری می‌نمایند تا مشارکت عمومی به همان تناسب واقع شود. از این منظر، دوگونه اطلاع‌رسانی در عملیات اقناعی وجود دارد که بر اساس مصالح ملزومه در موضوع و لحاظ مناسبات حکم و موضوع دلالت بر وجوب در حکمرانی دارد؛ به این معنا که پس از تحقق این مصلحت ملزومه، مطلوبیت اطلاع‌رسانی دلالت بر وجوب دارد و در غیر این صورت، مقتضای اخذ به قدر متیقن، مشروعیت و مطلق رجحان است.

الف) اطلاع‌رسانی پیش از اقدام

مقصود از این گونه اطلاع‌رسانی، آگاه‌سازی عمومی از واقعیت‌های اجتماعی پنهان و تصمیمات اخذ شده و جلب مشارکت از طریق اقناع برای اقدام عمومی است که از اطلاع‌رسانی‌های امیرالمؤمنین (ع) پیش از جنگ جمل و پس از ورود به بصره استفاده می‌شود. خطبه‌های امام (ع) در مدینه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۱۹-۲۰ و ۶۱-۶۲) در ابتدای حکومت و پیش از حرکت به سمت بصره، مکاتبه و دعوت مردم کوفه به جنگ (شریف رضی، ۱۴۲۷: ص ۴۸۰)، تبیین جنایات اهل جمل در بصره (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۹۲)، در همین راستا قابل تبیین است. کارکرد اصلی این اطلاع‌رسانی‌ها اقناع و آگاهی مردم از حق و باطل و حرکت به سوی جهت حق بوده است که تأثیر آن در مرحله‌ی دوم (بسیج عمومی) مشخص می‌شود.

ب) اطلاع‌رسانی برای اقدام

مقصود از این گونه اطلاع‌رسانی، آگاه‌سازی عمومی از برنامه‌ریزی حکومت به منظور آماده‌سازی آنان برای تحقق در قالب تصمیمات متناسب با شرایط موجود است. این آمادگی، اقناع و پذیرش تصمیم را فراهم می‌کند و به همین جهت، اقناع در نوع قبل، دفعی و در این نوع، تدریجی است. چنان‌که بنابر صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) : «لَمَّا أَنْزَلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» وَأَنْزَلَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ ... فَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَعَفَا لَهُمْ عَمَّا سَوَى ذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ لَمْ يَفْرَضْ لشيءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلِ فِصَامُوا وَأَفْطَرُوا فَأَمَرَ مَنْادِيَهُ فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تَقْبِلُ صَلَاتِكُمْ. قَالَ: ثُمَّ وَجَّهَ عَمَّالَ الصَّدَقَةِ وَالطَّسُوقِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۹۷) به لحاظ دلالت، اطلاع‌رسانی از برنامه‌ی مالی حکومت اسلامی در اخذ زکات یک‌سال پیش از تصمیم به اعزام مسئولین مالیات، دلالت بر آماده‌سازی مردم برای همراهی و مشارکت دارد. اگر این اقدام در همان آغاز اجرایی می‌شد، عدم آمادگی عمومی، مشکلاتی را رقم می‌زد. در سال دوم هم با تأکید بر ارتباط زکات با

پذیرش نماز، تشویق و ترغیب با الزام همراه شد. امیرالمؤمنین (ع) نیز پس از آن که برنامه‌ی حکومتی خود در مساوات اقتصادی جامعه را عملیاتی کند، ابتدا مبنای آن را تبیین (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۶۹) و سپس اجرایی کرد. (اسکافی، ۱۴۰۲: ص ۵۱).

۳-۱-۳. وجوب پاسخ‌گویی

مردم در ارتباط با وقایع سیاسی، اجتماعی با پرسش‌هایی مواجه می‌شوند. پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها برای اقناع آنان ضرورت می‌یابد. پاسخ‌گویی امیرالمؤمنین (ع) در مسیر بصره به پرسش‌های رئیس قبیله‌ی (طی) در مسائل روز (مجلسی، ج ۳۲، ص ۱۰۱)، تعلیل قرآنی در روز جنگ جمل به پرسش یکی از اصحاب خود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۲۰۲ و ۲۲۸)، تبیین علت تفاوت رفتار با غنایم اهل جمل در پاسخ به یکی از مردم بصره در خطبه‌ی خود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۲۲۲-۲۲۳)، پاسخ رسول اکرم (ص) به اعتراض مسلمانان نسبت به صلح حدیبیه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، صص ۳۰۷-۳۰۸)، پاسخ به شبهات مردم در میانه‌ی جنگ صفین (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۲۲۸)، پاسخ به شبهات خوارج نسبت به حکمیت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، صص ۳۸۰-۳۷۸) و اعزام نماینده از طرف دولت اسلامی به کوفه برای حلّ سؤالات سیاسی مردم در خصوص منازعات جنگ جمل (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۲۳۲) موارد متعددی از کنشگری فعال در اقناع با پاسخ‌گویی به اذهان عمومی است.

۳-۲. مرحله‌ی دوم: بسیج عمومی

مرحله‌ی دوم مشارکت‌سازی، بسیج عمومی است. با توجه به سیره‌ی مشارکتی نبوی (ص) و علوی (ع)، دولت پس از اقناع‌سازی جامعه‌ی هدف مشارکت، آنان را در اهداف خود بسیج می‌کند که شامل دو بخش سازمانی و مردمی است. در بخش سازمانی، مدیران و نیروهای انسانی سازماندهی می‌شوند و در بخش مردمی، جلب مشارکت از آنان صورت می‌گیرد. البته نسبت میان مردم و نیروهای انسانی در این بحث، نسبت عام و خاص من وجه است و فقط جهت نگاه در آن متفاوت است. یعنی نیروهای انسانی در این تعریف، شامل کارکنان دولت و گروهی از مردم است که در ذیل دولت با آن مشارکت می‌کنند؛ اما مردم، ممکن است بالفعل در حال مشارکت نباشند و دولت در پی جلب مشارکت آنان باشد. از این منظر، حضور مردم در مشارکت در ضمن دو قسم منابع انسانی مشارکت و همکاری مردمی بحث می‌شود.

۳-۲-۱. وجوب سازماندهی

سازماندهی برای بسیج مشارکت، شامل سازماندهی مدیران و منابع انسانی می‌شود که از نحوه‌ی روابط مشارکتی دولت با کارگزاران در مشارکت حاکمانی و سیره‌ی علوی (ع) قابل استفاده است. بر این اساس، امام جامعه پس از اخذ تصمیمات خود، آن را با مدیران دولتی در میان گذاشته و آنان را ملزم به اجرای آن می‌کند و در صورت عدم همکاری، بایستی استعفای خود را اعلام و از مسؤلیت کناره‌گیری کنند. افراد زیر مجموعه نیز از طریق حضور در میان مردم، آنان را توجیه و نسبت به همکاری با اهداف حاکمیتی آماده می‌سازند. نیروها از طریق تقسیم وظایف خود با همدیگر همکاری نموده و مشارکت فعال خواهند داشت. این امر را به طور مصداقی در مشارکت‌سازی مسلمانان برای حضور در جنگ جمل می‌توان مشاهده کرد. ابوموسی اشعری -حاکم کوفه- نسبت به تهیه‌ی لشکر و

اعزام و آماده‌سازی آنان امتناع می‌کنند. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به این امتناع، ابو موسی را در فرمانی دیگر مخیر میان اجرای این حکم یا استعفا از مسئولیت قرار داده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۶۵) و افراد مرجع چون امام حسن (ع) نواده رسول خدا K، عمار بن یاسر صحابه و قیس بن سعد به کوفه اعزام شده و با مردم گفتگو و آنان را به جهاد دعوت کردند. پس از کارشکنی مجدد ابوموسی و تحریک مردم به ترک جهاد، مالک اشتر به کوفه اعزام و او را حبس نمود. با این روند، لشکر را سازماندهی کرده و به سمت میدان جنگ روانه کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، صص ۸۸-۹۰) در این اقدام، سازماندهی دولت با پیوست اجتماعی، مشارکت فعال اجتماعی در اجرای اهداف حاکمیتی را نتیجه داده است؛ چنان‌که در دولت علوی (ع)، غالب افراد سپاهیان به صورت فصلی و بر اساس نیاز از میان مردم تأمین می‌شده است و گروهی نیز در ذیل سازمان «شُرطَةُ الخُمیس»، عضویت ثابتی در مشارکت‌های نظامی داشته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۱۱ و ج ۳۴، ص ۲۷۱) قاعده حفظ نظام نیز بر این وجوب دلالت دارد.

۲-۲-۳. وجوب جلب همکاری‌های مردمی

دومین مسئولیت دولت در بسیج عمومی که در فرایند مشارکت‌سازی عاملیت دارد، جلب همکاری‌های مردمی است که با کنشگری از طریق دعوت مردم به مشارکت و واکنش مثبت در برابر حسن همکاری و مشارکت در میان مردم از طریق حمایت و اعتماد می‌تواند مؤثر باشد:

الف) وجوب دعوت مردم به مشارکت

جلب همکاری‌های مردمی در گام نخست، مبتنی بر نفی اجبار سیاسی و در مقابل، دعوت مردم به مشارکت است که مشارکت‌طلبی و جذب نیروی مشارکت‌کننده از میان عموم جامعه خواهد بود. از جمله ویژگی‌های حکومت علوی (ع) پس از کاهش مشارکت‌کنندگان در حل هر کدام از مسائل سیاسی، دعوت مستقیم، اقناع آنان و تبیین تهدیدات و پیامدهای مشارکت منفی بوده است.

ب) وجوب حمایت از مشارکت‌کنندگان

حمایت‌های مادی و معنوی از مشارکت‌کنندگان مانند تأمین مالی و تشویق آنان، مؤلفه‌ی دیگری در جلب همکاری‌های مردمی و افزایش انگیزه‌ی عمومی در مشارکت است. از تأکیدات امیرالمؤمنین (ع)، ارتباط میان تأمین مالی گروه‌های مردمی حاضر در سپاهیان با میزان مشارکت آنان است. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: صص ۱۳۳-۱۳۴) همچنین در حجّه الوداع، مسلمانان به طور گروهی از مدینه به سمت مکه عازم شدند. حفظ مشارکت در این سفر، به حمایت از زائران با رعایت تفاوت‌های جسمانی و نیازهای آنان بوده است. در این راستا، رسول خدا K پس از آزار دیدن زائران پیاده، حرکت زائران سواره نسبت به زائران پیاده را تنظیم و با امکانات مسافری، نسبت به رفع حرارت از آنان راهنمایی کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۳۸۴) این حمایت از زائران که برای مشارکت در حج، همراه با مسلمانان به صورت پیاده حاضر شدند را می‌توان در جلب همکاری‌های مردمی تفسیر کرد. زیرا در صورت عدم تنظیم و راهنمایی، امکان مشارکت مسلمانان پیاده در انجام حج منتفی می‌شد.

ج) وجوب اعتماد به گزارش‌های مردمی

اعتماد حکمرانان به گزارش‌های مردمی، موجب جلب همکاری مردم می‌شود. گزارش‌دهی مسائل به حکمران، نوعی کنشگری فردی برای حضور در مشارکت سیاسی است. اعتماد به این گزارش، همکاری بیشتر آنان را جلب می‌کند. با توجه به این نسبت منطقی، می‌توان سیره‌ی نبوی K را در این خصوص فهم کرد. غزوه‌ی ذات‌السلاسل، با گزارش یکی از اعراب بیابان‌نشین از تحرکات نظامی گروهی از معارضان حکومت اسلامی انجام شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، صص ۷۷-۸۵) مقداد، مواضع پنهانی منافقین را به رسول خدا K اطلاع داد و ایشان هم از آنان توضیح خواست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ص ۶۳۷) احتمال کذب و انتساب ناصحیح به افراد نیز با ادله‌ی قضاوت (علم حاکم، شهادت، قسم و بی‌بینه) برطرف می‌شود؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (P) -به نقل الغارات- پس از چهار شاهد، به گزارشی در خصوص مرافعه میان گروهی از مردم ترتیب اثر داد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴، صص ۳۵۴-۳۵۵)

۳-۳. مرحله‌ی سوم: تحکیم مشارکت

مرحله‌ی سوم از فرایند مشارکت‌سازی دولت در نصوص دینی، تحکیم مشارکتی است که پیش از آن واقع شده است. به طور کلی، شش مسئولیت -به حکم استقراء- برای تحکیم مشارکت توسط دولت از نصوص دینی استفاده می‌شود:

۱-۳-۳. وجوب ترغیب و تحدید

اقدام دو لبه‌ی «ترغیب و تحدید»، از عوامل تحکیم مشارکت است که از سیره‌ی امیرالمؤمنین (P) پس از ورود به کوفه استفاده می‌شود. با اتمام جنگ جمل و مشارکت عمومی در آن، امام (P) نسبت به افرادی که حضور در جنگ تخلف کرده بودند، موضع تحدیدی اتخاذ کرد و از مردم کوفه خواست که در گفتگو با این افراد به صورتی صحبت کنند که ناخوشایندشان باشد تا از رفتار خود منصرف شده، همگام با مردم و در مشارکت عمومی، همکاری کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۳۵۲) تحدید متخلفان، لبه‌ی ترغیب مشارکت‌کنندگان را همراه خود دارد؛ چون با ایجاد محدودیت‌های اجتماعی برای افراد ضد مشارکت، افراد مشارکت‌کننده امتیازهای اجتماعی بیشتری نسبت به آن‌ها برخوردار خواهند بود و این امتیاز، موجب ترغیب بیشتر آنان به ادامه‌ی مشارکت می‌شود. لذا علاوه بر دلیل فعل معصوم، ملازمه قطعی نیز میان ترغیب و تحدید و مصالح ناشی از آن وجود دارد.

۲-۳-۳. وجوب نظارت عمومی

نظارت عمومی در مشارکت از طریق مداخلات مردمی در امر سیاسی حاصل می‌شود تا ضمانت اجتماعی نسبت به حسن اجرای قانون ایجاد شود. می‌توان به آیه ۷۱ سوره توبه در این باره استناد کرد: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». بنابراین آیه، مؤمنان نسبت به یکدیگر مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر دارند. عموم «المؤمنون و المؤمنات» شامل مؤمن حاکم و غیر حاکم می‌شود.

جنبه‌ی دیگر نظارت عمومی، نظارت مردم بر یکدیگر در راستای اهداف مشارکت است که ناشی از اصل مسئولیت همگانی است. بنابر صحیحه رزیک بن زبیر امیرالمؤمنین (P) تحدید خود در کوفه نسبت به متخلفان از جنگ جمل را

با این نظارت اعمال کرد و نسبت به کسانی که از حضور در مساجد شهر و اجتماع عبادی مسلمانان در آن خودداری می‌کردند چنین نمود. (حرّاعلمی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۱۹۶)

۳-۳-۳. وجوب عفو عمومی

رسول خدا K پس از فتح مکه و امیرالمؤمنین (P) پس از جنگ جمل و فتح بصره، مردم آن شهرها را عفو کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۱۳۹) این اقدام از دو منظر قابل توجه است: یک منظر، تأثیر عفو عمومی بر مشارکت معترضان پس از شکست با دولت است. معترضانی که پیش از این با خروج از حاکمیت، به مبارزه می‌پرداختند، پس از برقراری عفو عمومی، مبارزه‌ی خود را تجدید نکرده و مشارکت سیاسی را آغاز می‌کنند. بسیاری از مردم مکه پس از فتح همراه با سپاه مسلمانان در غزوه‌ی مشارکت کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۱۴۹) منظر دیگر، ایجاد مشارکت میان طرفداران دولت و مخالفان و توقّف منازعات است. گروه‌هایی که پیش از این به خاطر حمایت از دولت با معترضان مقابله می‌کردند، به دلیل حمایت از تصمیمات دولت، عفو عمومی را پذیرفته و با پذیرش مشارکت سیاسی پس از آن، منازعات خود را نیز پایان می‌دهند؛ چنان‌که پس از فتح مکه، مسلمانان هیچ تقابل سیاسی- نظامی با مردم مکه نداشتند و از رسول خدا K اطاعت می‌کردند. در جنگ مرتدین و شورشیان در ایران پس از صفین، امیرالمؤمنین (P) امان‌نامه‌ی مکتوب فرستاد و پس از دعوت به کتاب، سنت و عمل به حق در قبال آنان، وعده‌ی امنیت مالی-جانی داده از جنگ بازداشت. با این فرمان عفو عمومی، صلح برقرار و جنگ پایان یافت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ص ۴۱۴) اتمام جنگ نیز مساوی با تحکیم مشارکت اجتماعی است.

۳-۳-۴. حرمت تضادّ میان تصمیمات دولتی

بنابر روایت نصر بن مزاحم، امیرالمؤمنین (P) در فرایند آماده‌سازی مردم برای جنگ صفین، استاندار بصره -عبدالله بن عباس- را به این اصل تذکر می‌دهد که تضادّ تصمیمات حکومتی موجب افزایش التهاب عمومی می‌شود: «و لیکن حکمک واحداً و طریقتک مستقیمه فانّ البصره مهبط الشیطان فلا تفتحنّ علی ید أحد منهم بآباً لا تطیق سده نحن و لا أنت» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ص ۱۰۶) دلالت التزامی حدیث آن است که اگر تصمیمات ابلاغی حکمرانان متضادّ و در حال تغییر باشد، مردم نیز در تحیر می‌مانند و سرگردانی جامعه در سوگیری با تصمیمات حاکمیتی، اختلافات را رقم می‌زند. این شرایط، امکان آشوب‌گری را برای گروه‌های معارض فراهم می‌کند و بدین‌سان، مشارکت از میان می‌رود. بنابراین، از جمله عوامل تحکیم مشارکت، عدم تضادّ میان تصمیمات در دولت است. با این مسئولیت، اصل شفافیت مقید به مواردی می‌شود که موجب تضاد علنی در تصمیم‌گیری نگردد.

۳-۳-۵. حق مردم برای مداخله در تصمیمات عمومی دولت

از خصوصیات مهمّ حکومت‌های نبوی K و علوی (P) نظرسنجی پیش از تصمیمات عمومی دولت و مداخلات مشورتی، نظارتی و احقاقی مردم در این خصوص است که مصداقی از آزادی‌های سیاسی به شمار می‌آید. مشورت مسلمانان برای جنگ در شهر یا خارج از آن در غزوه احد (ابن هشام، ۱۴۳۵: صص ۴۱۱-۴۱۲)، مشورت سلمان برای حفر خندق در غزوه احزاب (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ص ۲۱۸)، رعایت حقوق مسلمانان با کسب اجازه در فدیه‌ی اسیران غزوه بدر برای ردّ فدیه‌ی ابوالعاص داماد پیامبر K (ابن هشام، ۱۴۳۵: ص ۳۴۱) و اختصاص غنایم غزوه بنی نضیر به مهاجران (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ص ۱۷۱)، جلب رضایت انصار پس از اعتراض آنان به افزونی سهم قریش مکه در

غزوه حنین (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۱۵۹)، استناد امیرالمؤمنین (ع) برای نصب ابوموسی در حکومت کوفه به رضایت مردم آن شهر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۸۶)، پذیرش حکمیت و تعیین حکم به انتخاب عموم سپاهیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۵۴۰)، مشورت‌خواهی با نظرسنجی‌های متعدد و پاسخ به نظرات منفی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۳۸۶ و ۵۰۰ و ج ۳۳، ص ۳۷۸-۳۸۰ و ۴۱۲)، تنویر افکار عمومی نسبت به شبهات در تصمیمات (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۳۵۳، ۳۹۲ و ۴۹۲-۴۹۳) و ترتیب اثر به پیشنهادهای مثبت دیگران (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۴۸۴) موارد بسیاری است که در این خصوص روایت شده است. از مجموع این روایات استفاده می‌شود مردم در آن بخش از تصمیمات دولت که در انجام یا منفعت و ضرر ناشی از آن شریک‌اند، حق مداخله دارند و در سایر امور، می‌توانند نظرات مشورتی خود را با دولت در میان بگذارند. وجود این مداخلات، مشارکت آنان را تحکیم و تقویت می‌کند. به بیان دیگر، قدر متیقن این است که اگر مجرای تصمیمات عمومی دولت، سلطنت در اموال خصوصی یا طرفیت ضرر ناشی از تصمیمات باشد، حق مداخله ثابت است.

۳-۳-۶. وجوب مشارکت بخشی به گروه‌های مرجع

ششمین مسئولیت در تحکیم مشارکت اجتماعی، مشارکت بخشی به گروه‌های مرجع با دولت در حفظ و تثبیت مؤلفه‌های مشارکت است. گروه‌های مرجع برای فرد از این لحاظ اهمیت دارند که الگوهایی را برای داوری و ارزیابی او از خود به دست می‌دهند. ما برای آن که رفتار، استعداد، ظواهر بدنی، ارزش‌ها و اموری از این قبیل را در مورد خود بیازماییم و ارزیابی کنیم، به معیارهایی رجوع می‌کنیم که گروه‌های مرجع در اختیار ما قرار می‌دهند. (کوئن، ۱۳۹۱: ص ۱۳۵) با لحاظ این موضوع‌شناسی، گروه‌های مرجع به تناسب ساختارهای اجتماعی متفاوت است و در صدر اسلام با توجه به ساختار اجتماعی خانواده‌محور (قبیله)، نفوذ خویشاوندی سبب مرجعیت برخی افراد در قبیله خود می‌شده است و به لحاظ ساختار سیاسی، صحابه از پایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. هنگامی که گروهی از مردم بصره با معاویه بیعت کردند، امیرالمؤمنین (ع) یکی از افراد خویشاوند آنان را برای ایجاد شکاف میان معارضان از کوفه اعزام کرد و او نیز از طریق گفتگو، اکثریت مردم را به بیعت با حکومت مرکزی بازگرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴، ص ۳۸) نوع مشارکت سیاسی صحابه نیز بر جناح بندی سیاسی مردم تأثیر داشته است؛ چنان‌که مشارکت منفی برخی از آنان چون نعمان بن بشیر، طلحه و زبیر، سبب وقوع جنگ جمل و جنگ صفین شد و مشارکت مثبت برخی دیگر چون عمار جبهه‌ی حق و باطل در میان مسلمانان را تبیین می‌کرد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مشارکت اجتماعی به لحاظ ساختاری، در یک فرایند سیاسی-تعاملی شکل می‌گیرد که مراکز و نهادهای مشارکت‌ساز در ارتباط با جامعه‌ی هدف شکل می‌دهند و شامل دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد، خانواده و مسجد می‌شود. دولت در این فرایند، هسته و نقش مرکزی را دارد که از طریق توسعه و هماهنگی نهادهای مشارکت‌ساز و برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی مشارکت، ساختار مشارکت را رهبری می‌کند. در نقش دولت، مسئولیت کلان و نسبت به سایر نهادهای مشارکت‌ساز است که در دو سطح «مدیریت اجتماعی مشارکت» از طریق توسعه‌ی

همکاری‌های عمومی با این نهادها و «مدیریت سازمانی مشارکت» با ایجاد هماهنگی سازمانی میان آنها قابل تقسیم است. در مسئولیت دوم، برنامه‌ریزی، هدایت‌دهی، تعیین اهداف و ایجاد زمینه‌های مشارکت در فرایند مشارکت‌سازی با دولت است. برنامه‌ریزی مشارکتی را در سه منظر فرهنگی-آموزشی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد. هر منظر، یک بخش از حوزه‌ی کنشگری مشارکت در جامعه‌ی هدف را مد نظر دارد. این برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی را در سه بخش می‌توان تقسیم کرد: فرهنگی-آموزشی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی. بر مبنای این دو مسئولیت، فرایند مشارکت‌سازی دولت تبیین شده است که شامل سه مرحله عملیات اقناعی، بسیج عمومی و تحکیم مشارکت می‌شود. در مرحله اول، مذاکره، اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی، در مرحله دوم، سازماندهی و جلب همکاری‌های مردمی از طریق دعوت، حمایت و اعتماد به مشارکت‌کنندگان و در مرحله سوم، ترغیب و تحدید، نظارت عمومی، عفو عمومی و عدم تضاد میان تصمیمات دولتی ذکر شد. با این جمع‌بندی مسئولیت شرعی دولت در مشارکت‌سازی بر اساس تجمیع قرائن تاریخی و دلالت روایات معتبر ثابت می‌شود.

در ذیل این مسئولیت، راهبردهای متعددی در حوزه حکمرانی به دست می‌آید؛ از جمله راهبرد خویشاوندی قابل تبیین است که راهکارهایی را درون خود دارد. یک راهکار، مربوط به اصل خانواده است و طبعاً زیرساخت مسأله زنان سرپرست خانوار می‌شود، مشارکت‌سازی اجتماعی بر پایه روابط خویشاوندی است. به این صورت که در پیوست اجتماعی حوزه‌های حکمرانی، مشارکت‌های خویشاوندی ترویج داده شود و همگرایی افزایش یابد؛ مانند حمایت از فعالیت‌های روستایی خویشاوندی و یا سیاست تشویقی در امتیاز دادن به فعالیت‌های شغلی خویشاوندی. یعنی مشارکت‌سازی به سوی افزایش همگرایی. در مقطعی که به بسیج عمومی نیاز است مانند حوادث و بیماری‌ها، این مشارکت‌سازی امکان روند سریع‌تری دارد. با این همگرایی، اخلاق جمعی خانواده‌ها نیز در روابط اصلاح می‌شود. راهکار دیگر بنابر این راهبرد، رسمیت بخشیدن به سازمان‌های خویشاوندی است، مانند صندوق‌های خانوادگی. می‌توان از طریق بافت محلی شهرها چنین راهکاری را اجرا کرد. راهکار سوم، آموزش‌های رسمی و غیر رسمی است که راهکاری متداول به منظور افزایش آگاهی‌های جمعی است. باورهای اشتباهی که درباره حدود مداخلات خانوادگی وجود دارد با آموزش‌ها قابل جبران است.

راهبرد دیگر، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق مشارکت سه‌گانه مردم، دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد است که مسئولیت هدایت‌گری آن را دولت برعهده خواهد داشت.

راهبرد سوم، افزایش سطح مشارکت سیاسی است که می‌توان بر اساس فرایندی که در مشارکت‌سازی گذشت به راهکارهایی دست یافت؛ از جمله امکان تصمیم‌گیری مردم در تمام مراحل انتخابات از ثبت‌نام نامزدها تا اعلام نتایج، به صورتی که در سازو کار بازخور، مجری انتخابات، مردم باشند و نهادهای حاکمیتی، نظارت، حمایت و هدایت در اجرای قانون را برعهده گیرند. این سازوکار می‌تواند شامل یک نظام مشورتی از طریق ارتباط سازمان‌های دولتی در هر حوزه انتخابیه با تشکل‌های محلی و مردمی غیر حزبی باشد. این تشکل‌ها باید فراگیر و غیر صنفی و بر محوریت مسجد-محله-معتدین باشد.

این راهبردها و راهکارهای ذیل آن در اجرای سند الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی نیز کاربرد دارد؛ چنان که اگر سه ضلع خویشاوندی، سازمان‌های مردم‌نهاد و افزایش سطح مشارکت سیاسی را در کنارهم ببینیم، به مشارکتی فراگیر و مطلوب در این باره دست خواهیم یافت.

۵. منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن انس، مالک. (۱۴۲۵ ه.ق)، موطأ، ابوظبی، مؤسسه زاید بن نهیان آل سلطان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ ه.ش)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ه.ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران، کتابچی.
۶. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ ه.ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و الأفضیة و الأحکام، تحقیق و تصحیح آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ه.ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ ه.ق)، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، قم، علامه.
۹. ابن مزاحم، نصر. (۱۴۰۴ ه.ق)، وقعة صفین، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۰. ابن میثم، کمال‌الدین میثم بن علی. (۱۴۰۴ ه.ق)، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک. (۱۴۳۵ ه.ق)، السیره النبویة، بیروت، دار مکتبه المعارف.
۱۲. اراکی، محسن. (۱۳۹۳)، فقه نظام سیاسی اسلام، قم، معارف.
۱۳. اسکافی، ابوجعفر. (۱۴۰۲ ه.ق)، المعیار و الموازنه، بیروت، بی‌نا.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ ه.ق)، صحیح بخاری، قاهره، وزارت اوقاف مصر.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ ه.ق)، سنن ترمذی، قاهره، دارالحدیث.
۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ ه.ق)، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۷. حرعاملی، محمد بن الحسین. (۱۴۰۹ ه.ق)، وسائل الشیعه، بیروت، آل‌البتیت.
۱۸. حلبی شافعی، ابوالفرج. (۱۴۲۷ ه.ق)، السیره الحلبیة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۹. رضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۹ ه.ق)، نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
۲۰. السهیلی، عبدالرحمن. (۱۴۱۲ ه.ق)، الروض الأنف فی شرح السیره النبویة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمد. (۱۴۰۱ ه.ش)، بازشناسی الگوی مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه.ش)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ه.ق)، الأمالی، قم، دارالتقافة.
۲۴. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶ ه.ش)، جامعه‌شناسی مشارکت اجتماعی، تهران، نزدیک.
۲۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ ه.ق)، صحیح مسلم، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحدیث.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ه.ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.

۲۷. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹.ق.)، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷.ق.)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۹. کوئن، بروس، (۱۳۹۱.ش)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
۳۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳.ق.)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳.ق.)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳.ق.)، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۳. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸.ق.)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.